

دفاع از حقوق و مطالبات زنان آری! قانون گرائی و توجیه ارجاع اسلامی نه!

به نقل از کار شماره ۴۹۳ – نیمه دوم دی ۱۳۸۵

قانونگرائی و توهم پراکنی پیرامون نهادها و مؤسسات نظم مستقر، همواره یکی از شیوه‌های طبقه حاکم سرمایه دار، برای اسارت معنوی توده‌های رحمتکش و تحت ستم و به بند کشیدن آنها در چار چوب نظام طبقاتی موجود بوده است. طبقه حاکم، تنها به این بسته نمی‌کند که تخطی به نظم موجود را با سرکوب پلیس، ارتش، دادگاه‌ها و زندان‌ها در هم شکند، بلکه با توصل به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کند، این خرافات را در میان توده‌های وسیع مردم اشاعه دهد که آنچه معقول و دست یافتنی است، در چار چوب نظام موجود است. فراتر از این چار چوب و در هم شکستن آن با روی اوری به انقلاب، نه فقط خیال پردازی است، بلکه به دور از تمدن. لذا مبارزه ای است در چار چوب قوانین و نهادهای موجود و اصلاحات، راه حل مسئله مبارزه طبقاتی. پس روش است که تمام تلاش پاسداران نظم کهنه، مقابله با انقلابی است که می‌خواهد تمام مناسبات موجود را از بیخ و بن زیر و رو کند و نظم طبقاتی را به بایگانی تاریخ بسپارد.

اشتباهی رخ ندهد. طرفداران انقلاب اجتماعی کارگری، نه استفاده از نهادهای قانونی رانی می‌کند و نه اصلاحاتی و لو ناچیز به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش را در محدوده نظم موجود. اما در این جا نه توهم پراکنی است در مورد نهادهای قانونی و نه تبدیل شدن اصلاحات به هدف. در اینجا نیز همه چیز در خدمت مبارزه طبقاتی انقلابی، انقلاب اجتماعی و هدف نهانی آن کمونیسم است. با این توضیحات روش است، مadam که جامعه طبقاتی وجود دارد، مadam که مبارزه طبقاتی در جریان است. مadam که طبقه حاکم ستمگر برای حفظ و بقاء نظام سرمایه داری تلاش می‌کند، طرفداران انقلاب اجتماعی در تمام کشورهای جهان، با دشمنی روپرور هستند که مبلغ قانون گرائی و رفرمیسم است و خود را در شرایط مختلف، به اشکال گوناگون نشان می‌دهد. بنابراین بدیهی است، که در ایران نیز شکست دوخردادی‌ها و مبلغین اصلاح حکومت مذهبی از درون، هرگز به این معنا نبوده و نبیست که طبقه حاکم و تمام پاسداران ریز و درشت نظم موجود، از تلاش خود برای اشاعه سوم اصلاح طلبی و کشاندن مجدد توده مردم به مسیر قانون گرائی دست بردارند. با رسوا شدن تمام ادعاهای خاتمی چی‌ها، توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش، زنان و دانشجویان در عمل دیدند که تحقیق حتاً مطالبات ناچیز بورژوا- دمکراتیک نیز در چار چوب جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست. رادیکال تر شدن روز افزون جنبش‌های اجتماعی به وضوح این واقعیت را نشان می‌دهد.

اما جارچیان قانون گرائی و اصلاح طلبی، شکست خود را به گردن توده مردم می‌اندازند و ادعا می‌کنند که این شکست، نتیجه تندروی ها، فراتر رفتن از خاتمی وارجیفی از این دست است. نتیجه گیری آنها این است که باید سطح مطالبات را تقلیل داد. دیگر نه فقط نباید حتاً صحبت از جدایی دین از دولت را به میان آورد، بلکه باید سطح مطالبات را در آن حد پایین آورد که برای حکومت اسلامی و لااقل جناحی از آن پذیرفته است. دیگر نباید پای مطالبه برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را به میان آورد. چرا که این مطالبه با ذات دولتی مذهبی در تضاد است و طرح آن به تقابل و رو در روئی با رژیم می‌کشد. این پدیده به وضوح در جنبش زنان دیده می‌شود. گروهی از زنان که اغلب آنها زمانی مستقیم وغیر مستقیم حامی خاتمی و اصلاحات از درون رژیم بودند و با شکست پروژه اصلاح طلبی خاتمی، کوشیدند، در سیمای اپوزیسیون ظاهر شوند، اکنون پیش برندۀ همین سیاست تقلیل گرایانه و توهم پراکنی پیرامون نهادها و مؤسسات حکومت دینی و قانون گرائی هستند. اینان ادعا می‌کنند که تبعیض و ستمگری نسبت به زنان نه ربطی به دولت مذهبی دارد و نه اسلام. طبیعتاً با این ادعا، با نظام طبقاتی سرمایه داری هم، ارتباطی ندارد. آنچه هست مربوط به بفهمی گروه هائی از هیئت حاکمه است واز این رو باید این بد فهمی را برطرف کرد و ارام ارام انها را به رفع این تبعیضات از طریق نهادهای قانونی مقاعد ساخت. کمپین یک میلیون امضاء دفیقاً همانند کمپین ۲۰ میلیون امضاء برای رفراندم، تجسم یک چنین تلاشی است.

تمام مشاجره‌ای که برسر کمپین یک میلیون امضاء و موافقت و مخالفت پیرامون آن در جریان می‌باشد، نزاعی بر سر دفاع یا نفی نظم موجود است. مشاجره برسر این مسئله است که آیا تحقیق حتا جزئی ترین حقوق و مطالبات لگد مال شده زنان و رفع تبعیض و ستمگری، با مبارزه ای فراقانونی و نفی دولت مذهبی قابل حصول است، یا از طریق تمسک به دولت مذهبی، توهم پراکنی در مورد نهادها و مؤسسات قانونی آن وحنا جناح های حکومت؟ آیا زنان باید برای حصول به برابری و برانداختن تبعیض جنسی، با نظم موجود بجنگند، یا با دولت مذهبی آشتی کنند و تمنای رفع تبعیض نمایند؟ آیا باید به سیاهی لشکر رقابت جناح های حکومت تبدیل شوند یا دست رد بر سینه همه آنها بزنند و به دیگر جنبش‌های اجتماعی نفی نظم موجود بپیونند؟

آیا باید مطالبات زنان را به حدی تقلیل داد که برای امثال خاتمی، رفسنجانی و کروبی پذیرفته باشند و آنها را به پلاتر فرم انتخاباتی دوسل دیگر این مرجعین تبدیل کرد، یا با شعار برابری بی کم و کاست حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد و رفع تمام تبعیضات نسبت به زنان، برای برچیدن تمام بساط جمهوری اسلامی تلاش نمود؟

تجانی که به زنان بورژوا- لیبرال و بورژوا- مذهبی مربوط می‌شود، روش است که آنها بنا به وضع طبقاتی خود و منافع شان در حفظ نظام موجود، باید در مورد نهادها و مؤسسات دولت مذهبی توهم پراکنی کنند، مطالبات زنان را تقلیل دهند و چنان چه بتوانند آنها را به انجام اصلاحات ناچیز در چار چوب نظام موجود مقاعد سازند. کسی که جز این فکر کند و توقعی بیش از این از زنان بورژوا- لیبرال و بورژوا- مذهبی داشته باشد، خود را فریب داده است. مقابلاً به ویژه زنان سوسیالیست و کارگر اگاه، چپ و نه در حرف بلکه علام سکولار، باید در هر دو عرصه نظری و عملی برای ختنا کردن اقدام تمام کسانی که می‌کوشند با تبلیغ قانون گرائی و توهم پراکنی در مورد نهادهای دولت مذهبی و خوب و بد کردن جناح های حکومتی و دستگاه روحانیت، جنبش زنان را به

ورطه اصلاح طلبی و توهمندی قانون گرانی سوق دهد، تلاش نمایند.

در این نکته نباید کمترین تردیدی داشت که اگر زنان طرفدار نظم موجود، برای یک لحظه نیز بتوانند، خود را در رئاس جنبش زنان قرار دهند و حتا در توهم پراکنی های خود توفیق داشته باشند، جز یک لحظه زودگر نخواهد بود. چرا که اکثریت عظیم زنان به اردوی کارگران و زحمتکشان تعلق دارند و آب شان با زنان بورژوا به یک جوی نمی رود.

زنان قانون گرا و طرفدار دولت مذهبی، نه در عرصه نظری و نه عملی چیزی برای ارائه به زنان کارگر و زحمتکش ندارند. مدام که دولت مذهبی حاکم است، حتا وعده های اصلاحات ناپیز آنها تحقق نخواهد یافت.

در عرصه نظری نیز وضع شان از این هم خراب تر است. ادعای شان این است که چون کمونیست ها، برابری حقوق را مطالبه ای بورژوا- دمکراتیک می دانند، از این رو به تغییر قوانین کم بهای دهند.

واقعا که این دیگر منتهای فقر و بی اطلاعی نظری زنان طرفدار نظم موجود است. این را هر آدمی با کمی سواد می داند که تمام مطالبات عمومی و همگانی که مردم ایران برای تحقق آنها مبارزه می کنند، مطالباتی بورژوا- دمکراتیک اند. اگر طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران در طول حود یک قرن حاکمیت خود، نفع اش در این بوده که این حقوق و مطالبات بورژوا- دمکراتیک را از مردم سلب کند، تنها مدافعين و مبارزین پیگیر تحقق آنها، طبقه کارگر ایران و بخش پیشرو آن کمونیست ها بوده اند و هزاران تن نیز در این راه جان باختند. در سراسر تاریخ پیدایش نظام سرمایه داری در ایران و جهان، پیگیر ترین نیروی برابری حقوق زن و مرد، طبقه کارگر و بخش پیشرو و آگاه آن، کمونیست ها بوده اند. بهتر است برای اطلاع، کمی به تاریخ رجوع کنید. بینند این زنان کارگر بودند که علیه این نابرابری و تبعیض، به عنوان یک جریان توده ای به پاخته شدند. نگاه کنید بینند که ۸ مارس نتیجه تلاش و مبارزه ما است و نه شما. کسانی که جرأت نمی کنند برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را در پلاتفرم خود مطرح کنند، کسانی که جرأت نمی کنند، خواهان برچیده شدن تمام قوانین و مقررات ستمگرانه و تبعیض آمیز علیه زنان شوند، حتا جرأت آن را ندارند که مطالبه ای از مطالبات زنان را مطرح کنند که اندکی با دولت مذهبی در تضاد قرار گیرد، بهتر است از کم بها دادن کمونیست ها به تغییر قوانین حرف نزنند. کمونیست ها واز جمله سازمان ما به صراحة اعلام کرده اند که اگر چه اهداف شان برای رهایی زن، بسی فراتر از یک برابری صرفا حقوقی است، اما به عنوان یک مطالبه فوری و عمومی زنان، خواهان برابری کامل و بی کم وکاست حقوق سیاسی و اجتماعی زن و مرد، بدون هرگونه اما و مگر و شرط و شروط، در همین لحظه اند. کمونیست ها به صراحة اعلام کرده اند که خواهان برافتادن فوری تمام قوانین و مقررات تبعیض آمیز، ستمگرانه و ضدانسانی علیه زنان اند.

شما لطف کنید و در مورد ارجاع اسلامی توهم پراکنی نکنید، اما برای کوچک ترین مطالبه زنان هم که مبارزه کنید، کمونیست ها از این مبارزه و مطالبه حمایت می کنند. همان گونه که تا کنون کرده اند. اگر امروز رژیم در عمل هم که شده در مردم سنگسار زنان اندکی عقب نشینی کرده است، اگر دیگر به سادگی نمی تواند هرآنچه را که خواست به زنان تحمل کند، این نتیجه نه لطف و مرحمت حکومت اسلامی و نهادهای قانونی آن، بلکه مبارزه ای فراقانونی و رودردو با رژیم حاکم بر ایران بوده است. بنابراین لطفا قانون گرانی و توجیه گری خودتان را در دفاع از حکومت اسلامی، به حساب کم بها دادن کمونیست ها به تغییر قوانین نگذارید. توهم به اصلاح قوانین در چارچوب جمهوری اسلامی، پاسخ خود را با شکست خاتمی و داروسته های موسوم به اصلاح طلب گرفت. شما حرف خودتان را بزنید و صریح تر وارد اصل قضیه شوید. فلسفه بافی در مردم تغییر شرایط ایران و جهان، بی معنا شدن چپ و راست، سوسیالیسم و سرمایه داری، رادیکال و غیر رادیکال را کنار بگذارید. همین که می گویند مشکلات بی حقوقی زنان به اسلام ارتباط ندارد و می خواهید اسلام و فینیسم را بر هم منطبق کنید، کمی عقایدتان را بیشتر بسط دهید تا روشن تر شود که چه رابطه ای میان تقلیل مطالبات برابری طبلانه به نحوی که با چارچوب یک دولت مذهبی سازگاری داشته باشد، وایده های بکر شما وجود دارد!

آن چه که تاکنون مشخص است، نتیجه این تلاش، توهم پراکنی در مورد ارجاع اسلامی است.